



# تعبیر دینامیکی از محیط یادگیری

جهانگیر ریاضی

## مقدمه

پیش مشخص نمی‌کند. از منظر اندیشه پویا، محیط یادگیری پیش از آنکه جغرافیا یا مکان مشخصی باشد، کیفیت ارتباط و تعاملی است که انسان با متغیرهای جهان خارج برقرار می‌کند. هر قدر این ارتباط از کیفیت بالاتری برخوردار باشد، فضای تعامل می‌تواند آموزنده‌تر بوده و محیط یادگیری فعال‌تری را ایجاد کند.

به بیان دیگر این ساختمان مدرسه و کلاس درس نیست که یادگیری را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه مناسبات مدیریت شده انسان‌ها و متغیرهاست که می‌تواند هر پدیده یا رویدادی را به فرصتی برای یادگیری تبدیل کند. بنابراین تعبیر دینامیکی از مفهوم یادگیری به ما می‌آموزد که محیط یادگیری را باید به وجود آورد، نه اینکه منتظر ایجادش بود.

در واقع باید بپذیریم که میهمان محیط یادگیری نیستیم. نباید انتظار داشته باشیم دیگران به‌عنوان میزبان، این محیط را برای استفاده و مصرف ما فراهم کرده باشند. توجه داشته باشیم که فضای تعامل انسان با پدیده یا رویداد هنگامی به محیط یادگیری کیفی تبدیل می‌گردد که با اندیشه مولد به تعامل وارد شده باشیم. در شرایطی که اندیشه و رفتار ما مبتنی بر مصرف و استفاده از دستاوردهای دیگران باشد فضایی برای یادگیری ایجاد نخواهد شد. مصرف‌کنندگان غیرفعال هیچ‌گاه در فکر یادگیری مفاهیم نخواهند بود چون خود نقشی در تولید آنچه مصرف می‌کنند نداشته‌اند! آنان هر آنچه از اندیشه، هنر، دانش و... توسط دیگران تولید شده را مصرف می‌کنند بدون آنکه تلاش کنند رابطه کیفی با این تولیدات ایجاد کنند و از آنان بیاموزند. از طرف دیگر کثرت تعاملات انسان با گستره‌ای از متغیرهای جهان خارج باعث می‌شود امکان ایجاد محیط‌های یادگیری متعددی فراهم گردد. به بیان دیگر وسعتی از اطلاعات از مسیرهای مختلف دریافت می‌شود که عدم مدیریت صحیح در سازماندهی آن‌ها باعث می‌شود نتوان تمام این قلمروها را به فرصت‌های مفید یادگیری تبدیل کرد.

از این منظر نیاز است ماتریس اولویت‌ها و نیازهای یادگیری را با

در تعبیر دینامیکی، محیط یادگیری مفهومی بسیار فراتر از جغرافیا و مکان است و تمامی قلمروهای تعامل انسان با پدیده‌ها و رویدادهای جهان خارج را در برمی‌گیرد. اندیشه پویا انتظار ندارد اجزای محیط یادگیری کیفی از قبل فراهم شده باشند، بلکه تلاش می‌کند با حضوری فعال، شرایط شکل‌گیری این محیط را به‌وجود آورد. از این منظر اصل اساسی در تبدیل یک فضا به محیط یادگیری کیفی، مدیریت شیوه‌های درست ورود به تعامل با رویداد و دست‌کاری مناسب در آرایه متغیرهای تشکیل‌دهنده آن است. برخلاف تفکر ایستا، اندیشه پویا تحت هیچ شرایطی فضایی با اجزای ثابت و ایستار محیط مناسبی برای یادگیری نمی‌داند. بلکه محیط یادگیری را فضایی از تعامل می‌داند که بتواند برای ذهن جست‌وجوگر پرسش‌هایی جدید و قلمروهایی تجربه‌نشده از تعامل را فراهم کند.

پرسش‌هایی اساسی که فرایند پاسخ‌گویی به آنان می‌تواند نگرش انسان را به رویدادها و پدیده‌ها دستخوش دگرگونی کیفی کند و او را در سطحی بالاتر از نگرش به متغیرهای جهان خارج قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** محیط یادگیری، اندیشه پویا، تعامل، تعبیر دینامیکی

## نگرش دینامیکی به مفهوم «محیط یادگیری»

برداشت و تلقی سنتی از محیط یادگیری ما را به سمت جغرافیایی مشخص به‌نام مدرسه و یا دانشگاه هدایت می‌کند. تعبیری که با توجه به مجموعه تحولات و رویدادهای جهان امروز، ما را از اندیشه پویا درمورد فرایند یادگیری دور می‌کند. در تعبیر دینامیکی، محیط یادگیری گستره‌ای به وسعت تمامی تعاملات انسان با متغیرهای جهان خارج است. گستره‌ای که هیچ‌گونه محدوده و مرزی آن را از

نگاهی کیفی تر مدیریت و سازماندهی کرد. یعنی بهتر است براساس ماتریس اولویت‌های یادگیری، بین گستره‌ای از قلمروهای تعامل انسان با محیط‌ها و متغیرهای گوناگون، آنانی را انتخاب کرد که می‌توانند فضایی کیفی‌تر برای یادگیری ایجاد کنند. به یاد داشته باشیم یکی از مشکلات اساسی نسل امروز در رابطه با یادگیری، عدم مدیریت درست برای ساماندهی گستره‌ای از اطلاعات دریافتی از مسیرهای مختلف است.

### تعبیر دینامیکی از مفهوم «ارتباط»

یکی از عناصر بسیار اساسی در ایجاد یک محیط یادگیری، بسترهای مناسب برای شکل‌گیری رابطه‌ای کیفی بین اجزای این محیط است. آهنگ سریع وقوع رویدادها و تحولات در جهان خارج و شکل‌گیری مناسباتی متفاوت در فضای مجاز باعث شده است که مفهوم «ارتباط» دستخوش چالش‌هایی جدید و تجربه نشده گردد. عدم درک صحیح از تغییر حاصل از تلقی انسان‌ها از مفهوم ارتباط باعث بروز ناهمفازی در مدیریت رابطه با دیگران خواهد شد. به بیان دیگر باید توجه داشت که تلقی و برداشت نسل امروز از مفهوم ارتباط و میزان پایداری یا ناپایداری آن، هر روز شکل جدیدی به خود می‌گیرد.

ویژگی بسیار مهم شرایطی که هر روز تحت اثر وقوع رویدادها و تحولات جدید باشد این است که عمر پایداری آرایه‌های اجزای تشکیل دهنده «مدیریت تغییر» در آنان کوتاه و ناپایدار است. در چنین شرایطی نمی‌توان به دنبال هویت‌هایی پایدار و با ثبات بود. هویت‌هایی که تحت اثر اولویت‌هایی ناپایدار قرار گرفته باشند، در پاسخ به شرایط متغیر عموماً دچار رفتاری ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی می‌شوند. بنابراین مفهوم ارتباط از درون این شرایط ناپایدار که دستخوش وقوع رویدادهای گوناگون است شکل خواهد گرفت. از این نظر تفکر سنتی و ایستا در مورد مفهوم ارتباط نمی‌تواند زمینه‌های شکل‌گیری محیطی کیفی از تعامل را برای یادگیری فراهم سازد. توجه شود که منظور از شناخت ماهیت متغیر اولویت‌های تشکیل دهنده هویت‌ها و رابطه‌ها، دنباله روی از این تغییرات نیست!

چرا که وابسته شدن به این تغییرات بدون داشتن توانایی مدیریت آن باعث می‌شود ناپایداری اولویت‌ها و هویت‌ها به قلمرو مدیریت و طراحی فرایند تغییرات منتقل شود. و مدیریتی که خود از اندیشه و راهبرد پایداری برخوردار نباشد، منشأ ترویج ناپایداری خواهد گردید. آنچه در مدیریت و حفظ پایداری یک رابطه مهم است، شناخت مسیرهایی است که عناصر ناپایداری را در مجموعه‌ی اولویت‌ها تقویت می‌کند به بیان دیگر باید بتوان در مسیر شکل‌گیری این ناپایداری‌ها، دامنه‌ی اثر آنان را محدودتر کرد.

موازنه بین توانایی «مدیریت تغییرات» و ورود مستمر ناپایداری به محیط تعامل، مفهومی دینامیکی است که براساس توانمندی‌های کیفی در مدیریت، سمت و سوی این موازنه تغییر می‌کند. گاه می‌توانیم توانمند بر کنترل ناپایداری‌ها تأثیر بگذاریم و رابطه را به سمت پایداری بیشتر هدایت کنیم. و گاه آهنگ وقوع رویدادها آنقدر سریع است که از توانمندی‌های مدیریتی ما پیشی می‌گیرد و ما را در عقب آن قرار می‌دهد. در چنین شرایطی لازم است میزان

هوشیاری خود را در مواجه شدن با وقوع رویدادهای جدید اثر گذار بر فضای تعامل، افزایش داد.

### تعبیر دینامیکی از «جاذبه‌های محیط یادگیری»

بی‌تردید تحولات و وقوع رویدادهایی با ماهیت و گستردگی متفاوت در جهان خارج می‌تواند بر مطلوبیت‌ها و اولویت‌های انسان‌ها تأثیر انکارناپذیر بگذارد. محیط یادگیری را نمی‌توان همچون موجودی ایستا در نظر گرفت که مستقل از هر گونه تغییر در جهان خارج، بتوان با نگرشی کلیشه‌ای و ایستا مدیریت می‌شود. اجزای محیط یادگیری، تحت اثر این تغییراتند و نشانه‌های تغییرات جهان خارج را همراه خود به محیط یادگیری می‌آورند. بدون توجه به این نشانه‌ها و اولویت‌های اجزای محیط یادگیری نمی‌توان در مدیریت فرایند یادگیری موفق شد.

هر گاه محیط یادگیری مورد نظر «مدرسه» باشد، معلم به‌عنوان یکی از اجزای مهم در مدیریت محیط یادگیری باید تلاش کند خود را از تفکرات سنتی و ایستا نسبت به مفهوم یادگیری و محیط آن رها کند. متوجه آهنگ وقوع رویدادها و تحولات جهان خارج و اثرات آن بر مطلوبیت‌ها و اولویت‌های دانش‌آموزان باشد و بر همین اساس فرایند یادگیری را طراحی کند. گاه آهنگ این تحولات آنقدر سریع است که باید همواره آمادگی دستکاری در اجزای «طرح مدیریت محیط یادگیری» را داشت.

به عبارت دیگر باید مراقب بود که با توجه به آهنگ سریع وقوع رویدادها، هیچ برنامه‌ای را نمی‌توان برای مدتی طولانی بدون تغییر در فرایند یادگیری مورد استفاده قرار داد. ناهماهنگی در درک دینامیکی از آهنگ تحولات جهان خارج باعث می‌شود نتوانیم جوابگوی نیازهای در حال تغییر محیط یادگیری باشیم. در واقع به‌گونه‌ای از سیر تحولات عقب خواهیم افتاد. و این ما نیستیم که محیط یادگیری را هدایت می‌کنیم بلکه رویدادها هستند که ابتکار عمل را از دست ما خارج می‌کنند و ما را با خود به هر سو خواهند کشاند! یعنی به‌جای آنکه ما به‌عنوان مدیر فرایند یادگیری در جلوی رویدادها قرار داشته باشیم، خواهیم دید در عقب رویدادها قرار گرفته‌ایم.

برای شناخت جاذبه‌های مورد نیاز در محیط یادگیری امروز، باید اولویت‌ها و جاذبه‌های نسل امروز و سیر تغییرات آن‌ها را با نگاهی دقیق‌تر بررسی کنیم. فراموش نباید کرد که مدیریت و طراحی فرایند یادگیری به معنی دنباله‌روی هیجانی از درخواست‌ها و مطلوبیت‌های دانش‌آموزان نیست! بحث اصلی شناخت واقعی‌ترین جاذبه‌ها و مطلوبیت‌ها و تشخیص درست جایگاه آن‌ها در فرایند یادگیری است.

برای این منظور لازم است ماتریس اولویت‌های نسل امروز را دقیق‌تر شناسایی و توجه کرد که این اولویت‌ها در کدام مسیرها ایجاد شده و چه عواملی هر یک از آن‌ها را به اولویت تبدیل کرده است. شناخت ماتریس اولویت‌ها به ما کمک می‌کند تا بتوانیم عناصر تأثیر گذار در فرایند یادگیری را در بین مجموعه‌ی اولویت‌ها تشخیص دهیم. قرار نیست که محیط یادگیری در برگیرنده تمامی اجزای ماتریس اولویت‌های نسل امروز باشد! مهم شناخت اجزای تعیین‌کننده در فرایند یادگیری است.

جغرافیای اولویت‌های نسل امروز هم دنیای واقعی و هم جاذبه‌های



**مدیریت  
و طراحی فرایند  
یادگیری به  
معنی دنباله‌روی  
هیجانی از  
درخواست‌ها و  
مطلوبیت‌های  
دانش‌آموزان  
نیست! بحث  
اصلی شناخت  
واقعی‌ترین  
جاذبه‌ها و  
مطلوبیت‌ها  
و تشخیص  
درست جایگاه  
آن‌ها در فرایند  
یادگیری است**

فضای مجازی است. موازنه بین سهم هر یک از این قلمروها در ماتریس اولویت‌های آنان، مفهومی ایستا نیست! بلکه باید تعبیری دینامیکی از آن داشت - یعنی اینکه موازنه بین اولویت‌های وابسته به دنیای واقعی و فضای مجازی به صورت مستمر دستخوش تغییرات گوناگون می‌گردد. تشخیص فرایند تغییرات این موازنه و اصول ناظر بر آن می‌تواند ما را در شناخت اولویت‌های اساسی تر راهنمایی کند.

### تعبیر دینامیکی از مفاهیم: «تغییر» و «تأثیر»

به‌طور کلی یک رابطه کیفی می‌تواند محیط مناسبی از تأثیر متقابل و هدفمند باشد. نگاه ایستا به مفهوم «تأثیر» در رابطه انسانی باعث می‌شود «مدیریت تأثیر» از کلیشه‌ای ایستا و مستقل از تمامی متغیرهای تأثیرگذار بر انسان و مناسبات انسانی پیروی کند. نگاه ایستا، به آهنگ وقوع رویدادها و تحولات جهان خارج و نقش آن‌ها در دستکاری و تغییر اولویت‌ها و مطلوبیت‌های انسان‌ها توجه نمی‌کند. پس همواره بر یک شیوه ایستا و کلیشه‌ای برای ورود به تعامل با انسان‌ها و تأثیر بر آنان استفاده می‌کند.

اندیشه پویا، مفاهیمی همچون «تغییر» و «تأثیر» را با توجه به تغییرات جهان خارج توصیف می‌کند. توصیف ما از مفهوم «تأثیر» در شرایط پایدار و دارای اجزای منسجم، بسیار متفاوت از «مدیریت تأثیر» در شرایط ناپایدار است! در شرایط پایدار، تأثیرات فرصت «قوام یافتگی» و تبدیل شدن به «سازه‌هایی پایدار» را پیدا می‌کند و قلمرو این‌گونه تأثیرات «امداد» می‌یابد. در حالی که در شرایط ناپایدار که هر روز و هر لحظه دستخوش تحولاتی می‌گردد، عمر «تأثیرات» بسیار کوتاه است و کمتر فرصت «قوام یافتن» می‌یابند. قوام یافتن یک تأثیر نیازمند فرایندی است که طی آن به تدریج اجزای این تأثیر جایگاه خود را در مجموعه اولویت‌ها و هویت انسان پیدا می‌کنند. افزایش آهنگ وقوع رویدادها و نبود مدیریت کیفی این رویدادها باعث می‌شود «تأثیری» که مسیر عبور از تولد تا بلوغ خود را طی می‌کند، در برخورد با رویدادهای جدید ناشناخته، دستخوش اغتشاش و ناپایداری گردد. این سیر جایگزین شدن تأثیرات به جای یکدیگر باعث می‌شود هیچ یک از «تأثیرها» عمق و مفهومی کیفی نیابد.

به بیان دیگر، باید توجه کرد که برای انسان جهان امروز، تأثیرات تنها از مسیرهایی محدود وارد نمی‌گردند. مسیرهایی متعدد وجود دارد که متغیرهای مختلفی با عبور از آن‌ها به قلمرو تعاملات انسان وارد می‌شوند و او را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این منظر یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های مورد نیاز انسان برای حفظ تعادل و پایداری نسبی خود در این مجموعه متغیرها، توانایی «مدیریت تأثیر» متغیرهایی است که از مسیرهای متعدد به قلمرو تعاملات او وارد می‌شوند.

انسان امروز باید بیاموزد «چگونه تأثیرات دریافتی از مسیرهای مختلف را اولویت‌بندی و با توجه به راهبرد کلی فرایند تأثیر، جایگاه هر یک از آن‌ها را در دست‌یابی به اهداف مورد نظر مشخص کند». آنچه انسان برای زیستن در جهان امروز نیاز دارد تنها دانش و اطلاعات نیست. بلکه مدیریت صحیح و اولویت‌بندی هدفمند این دریافت‌هاست. بنابراین لازم است وقت و انرژی بیشتری صرف «آموزش مدیریت اولویت‌ها» کرد.

از طرف دیگر باید مراقب باشیم دچار «توهم تأثیر» یا «توهم تغییر» نشویم! با مشاهده نشانه‌هایی محدود از «تغییر» در انسان، تصور نکنیم تغییری بنیادی اتفاق افتاده است. به یاد داشته باشیم تأثیر یا تغییر نیازمند فرایندی تدریجی و به‌دور از هیجان‌های زودگذر است تا اجزای هر یک از آن‌ها فرصت یابند جایگاه خود را در شکل‌گیری بخش جدیدی از هویت انسان بیابند.


### چگونه می‌توان قلمروهای تعامل را به «محیط یادگیری» تبدیل کرد

تعبیر دینامیکی، محیط یادگیری را تمام قلمروهای تعامل انسان با پدیده‌ها و رویدادها می‌داند. موضوع مهم توانایی تبدیل هر یک از این قلمروها به محیط یادگیری کیفی است. چگونگی و کیفیت ورود به تعامل با یک پدیده یا رویداد، توانایی شناخت اصول و قوانین ناظر بر روند تغییرات آن‌ها و همچنین توانایی مدیریت این تغییرات، از پارامترهای اساسی در تبدیل قلمروهای تعامل به محیط یادگیری است. فراهم آوردن محیط‌های یادگیری از اصول کلی پیروی می‌کند. ولی لازم است به مسیرهای ورود به تعامل با یک پدیده یا رویداد مشخص توجه کرد. این ویژگی‌ها می‌توانند محیط یادگیری را توصیف کنند.

از نظر اصولی، یادگیری هنگامی امکان‌پذیر می‌گردد که دریافت‌های وابسته به فرایند تعامل با رویداد بتواند بر اجزای پیشین «سازه یادگیری انسان» تأثیر بگذارد. عناصر قبلی را دستکاری کند و زمینه‌های شکل‌گیری آرایه‌های جدید از آن‌ها را در ذهن انسان فراهم کند. آرایه جدیدی که بتواند انسان را در سطحی بالاتر از نگرش به پدیده‌ها و رویدادها قرار دهد و توانایی تحلیل متغیرهای جهان خارج را در او به وجود آورد. بنابراین یکی از اجزای اساسی در تولید محیط یادگیری، تشخیص این موضوع است که با توجه به ساختار فعلی آموخته‌های مان، ورود از کدام مسیر می‌تواند به تعامل با رویداد بر ارتقای این ساختار تأثیر گذار باشد. به بیان دیگر باید تشخیص داد که در فرایند تعامل با رویداد مشخص، چه اصولی را می‌توان به مجموعه دانش اصولی مان اضافه کرد. همین موضوع می‌تواند اساس هدایت افراد به سمت پدیده‌ها و رویدادهایی گردد که می‌توانند محیط مناسب‌تر یادگیری را فراهم آورند.

البته شرط اساسی تمام بحث‌های مطرح شده این است که فرد عزم یادگیری را دارا و ضرورت و نیاز آن را درک کرده باشد. چه در غیر این صورت، حضور در فضای رویداد بدون درک چرایی این حضور، نمی‌تواند منشأ تعاملی فعال با رویداد و تبدیل آن به محیط یادگیری مناسب باشد. توجه شود که هر قلمرو تعامل که به محیط یادگیری کیفی تبدیل می‌شود، بر ساختار آموزه‌های پیشین مان تأثیر گذاشته و زمینه‌های ورودی آگاهانه به قلمروهای جدید و تجربه نشده از تعامل را فراهم می‌سازد. در واقع هر محیط یادگیری کیفی می‌تواند مسیر ورود به محیط‌های جدید یادگیری را هموار سازد.

گاه می‌توان با دستکاری مدیریت شده در اجزای پدیده یا رویداد، آن را به محیط یادگیری کیفی تبدیل کرد و گاه لازم است به مجموعه اجزای رویداد، پارامترهایی اضافه کرد تا به فضای یادگیری نزدیک‌تر گردد. به بیان دیگر بدون دستکاری مدیریت شده در آرایه اجزای رویداد، نمی‌توان از آن انتظار محیط یادگیری کیفی داشت.

  
برای انسان  
جهان امروز،  
تأثیرات تنها  
از مسیرهایی  
محدود وارد  
نمی‌گردند.  
مسیرهایی  
متعدد وجود  
دارد که  
متغیرهای  
مختلفی با  
عبور از آن‌ها  
به قلمرو  
تعاملات  
انسان وارد  
می‌شوند و او  
را تحت تأثیر  
قرار می‌دهند